

فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies

شماره بیست و هشتم. زمستان ۱۳۹۷، صص ۵۸-۳۷ Vol 3. No 28. 2019, p 37-58

ISSN: (2538-6395) شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵)

علت تقلید مراجع

مریم شیخ الاسلامی

دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان

parvaresh.1366@gmail.com

چکیده

ضرورت تقلید از مراجع در ابتدای امر، موضوعی بدینهی واضح به نظر می‌رسد چراکه در جامعه امروز، همگان بر اهمیت تقلید واقفند. اما آنچه قابل بررسی و ابهام است این است که آیا تقلید از مراجع در کلیه مباحث اصولی و فروعی دین جایز است؟ از سوی دیگر چه دلایل عقلی و نقلی برای علت تقلید بیان شده است؟ به نظر می‌رسد پاسخ این دو سوال را باید با مراجعه به هدف و وجوب تقلید بررسی کرد. دلایل عقلی که مستند بر تقلید جاهل از عالم و ضرورت دفع خطر احتمالی، اجماع و البته فطرت است حکم بر تقلید از مجتهد جامع الشرایط که از منظر علم کافی است را دارد. از سوی دیگر حتی در صورت نپذیرفتن این دلایل، می‌توان به دلایل نقلی همچون آیات قرآنی، احادیث مراجعه نمود که حاکی از ضرورت موضوع است. همچنین در بحث تقلید از اصول یا فروع دین آنچه قابل تعمق است تقلید از اصول دین است که جایز شمرده نشده است.

واژه‌های کلیدی: ضرورت، تقلید، مراجع، اصول و فروع دین، اجتهاد

مقدمه

یکی از موضوعات قطعی و مسلم مساله تقلید است. اصل بر این است که هر مسلمانی باید به اصول دین یعنی، توحید، نبوت و معاد و به اعتقاد ما شیعیان، عدل و امامت یقین داشته باشد؛ بلکه، واجب است با دلیل و برهان، اصول خمسه اعتقادی را بشناسد و به آنها ایمان بیاورد. اعتقاد به اصول دین از روی ظن و گمان، گفته پدر و مادر یا دیگران و یا تقلید کافی و جایز نیست.

لیکن در مسایل غیر اعتقادی و فروع دین، یعنی اموری که به اعمال، عبادات و معاملات انسان مربوطند و موضوع احکام خمسه تکلیفی یعنی، واجب، مستحب، حرام، مکروه و حرام می‌باشند، تقلید جائز بلکه در مواردی واجب است؛ یعنی مکلفینی که در دین به مرحله اجتهد نرسیده و نمی‌توانند دستورات دینی مورد نیاز را شخصاً از منابع و ادله مربوط به دست آورند، باید از مجتهد اعلم، که در جای خود خصوصیات او ذکر شده است تقلید نمایند؛ به این مفهوم که در احکام دینی خود طبق فتوای او عمل کنند.

بنابراین بدون شک احراز شایستگی اجتهد و کسب ملکه استباط در احکام دین، به این معنا که انسان بتواند همه دستورات دینی را به طور استدلالی از منابع و ادله مربوط به دست آورد، کار ساده ای نیست و علاوه بر ضرورت برخورداری از توفیق و تفضل الهی، استعداد، تلاش و توان فوق العاده و تسلط بر علوم و تخصص‌های لازم، از جمله علم فقه را می‌طلبد و این در شرایطی است که علم شریف فقه به عنوان قانون الهی معاش و معاد انسان و مقدمه وصول به کمالات ملکوتی و کفیل سعادت بشر و سلامت جامعه در همیشه تاریخ و همه زمان‌ها، گسترده‌گی و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و مسلمان کسب تخصص و صلاحیت اظهار نظر در این حوزه به مقدمات و شرایط ویژه‌ای نیازمند است که باید در محل دیگری به توضیح آن پرداخت و قدر مسلم اینکه نیل به این مرتبه، برای همگان مقدور و عملی نبوده و ضروری هم نیست.

۱- مفهوم تقلید**۱-۱ مفهوم لغوی تقلید**

تقلید در لغت به معنای گردن بند به گردن انداختن، کاری به عهده کسی انداختن، از روی کار دیگری کاری انجام دادن، طناب به گردن انداختن و... است.^۱

تقلید از منظر لغوی تعاریف متفاوتی دارد. برخی واژه تقلید را به معنای آویختن گردن بند به گردن همسر و نیز شتر قربانی حجج دانسته‌اند.^۲

^۱- عیید، حسن (۱۳۷۲)، فرهنگ عیید، تهران، امیرکبیر، ص ۷۱۲

^۲- حمیری، شوان بن سعید (۱۴۲۰)، شمس العلوم و دوا کلام العرب من الكلوم، تحقيق العمری، حسين بن عبدالله، مظہر بن علی الاریانی؛ یوسف

محمد عبدالله، بیروت، دارالفنون المعاصر، ص ۱۸

برخی دیگر با استناد به عبارات "قلد فلان فلانا" و "قلده الامر" تقلید را در مفهوم پیروی از عمل دانسته‌اند.^۳ برخی دیگر افزوهداند که گماشتن و منصوب کردن والیان برای انجام کاری، همان تقلید است و تقلید در دین نیز از همین معنا گرفته شده است.^۴

تنوع معانی در دو نکته، همانندی دارد: یکی اینکه واژه تقلید دو مفعولی است و به معنای آن است که قلاده‌ای را بر گردن کسی بیاندازد مانند "قلدت الفقيه صلاتی و صومی"^۵ دیگر اینکه اگر با با فی دو مفعولی شود به معنای تعیت است مانند "قلده فی مشیه: ای! تبعه فیه"^۶ لذا اتفاق در آرای واژه شناسان نشان می‌دهد که واژه تقلید به معنای تعیت، الزام، به عهده انداختن و به عهده گرفتن مسئولیت و پیروی است. بدین ترتیب معانی مختلف به هم نزدیک می‌شوند به گونه‌ای که تهافت از میان می‌رود و آشتی بر قرار می‌گردد.

۱-۲- مفهوم فقهی تقلید

اصولی‌ها تقلید را به دو گونه معنا کرده‌اند. عده‌ای تقلید را عبارت از التزام مقلد به فتاوی مجتهد می‌دانند و برخی تقلید را عمل مقلد به قول و گفتار مجتهد تعریف کرده‌اند. سید محمد کاظم یزدی همگام با گروه اول، تقلید را چنین تعریف می‌کند: "تقلید عبارت است از صرف التزام به قول مجتهد معین، گرچه هنوز به فتوای او عمل نکرده باشد و یا حتی فتوای او را هم نداند."^۷

بسیاری از علماء برخلاف یزدی تقلید را عبارت از عمل کردن بر طبق فتوای مجتهد می‌دانند و صرف التزام را تحقق بخش تقلید نمی‌دانند. سید محسن حکیم در تعریف تقلید می‌نویسد: "تقلید عبارت است از اخذ به قول دیگری تعبداً و بدون درخواست دلیل."^۸

علامه حلی نیز می‌گوید: "تقلید، قبول قول دیگری است که مستند به اجتهاد باشد."^۹ صاحب الفصول باور دارد که تقلید، تمسک به گفتار دیگران در یک موضوع شرعی است. شیخ انصاری نیز چنین بیان می‌دارد که تقلید، قبول گفتار دیگران در احکام شرعی است، بدون اینکه دلیلی بر خصوصیت داشتن حکم وجود داشته باشد. سپس در ادامه، تعریف محقق کرکی را نیکوتر می‌داند. کرکی می‌گوید: "تقلید، قبول قول دیگران است، بی‌آنکه مستند به اجتهاد باشد."^{۱۰}

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲) مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم للملايين، ص ۶۸۲

۴- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصاح، تاج اللغة و صالح العربی، بیروت، دارالعلم للملايين، ص ۲

۵- مسئولیت صحبت نماز و روزه ام را بر عهده فقهی می‌اندازم.

۶- در راه رفتن از او تقلید کرد یعنی پیروی نمود.

۷- جمیع از نویسنده‌گان (۱۳۷۲)، دایره المعارف تشیع، تهران، مؤسسه دایره المعارف تشیع، چاپ دوم، جلد اول، ص ۲۰

۸- همان، ص ۹

۹- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مظہر (۱۴۱۹)، نهاية الاحکام في معرفة الاحکام، موسسه آل البيت، ص ۱۸۹

۱۰- حائزی اصفهانی، محم حسین بن عبدالحریر (۱۴۰۴) النصوص الغروریہ فی الاصول الفقهیہ، قم، دار احياء العلوم الاسلامیہ، ص ۴۱۱

۱۱- عاملی کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، آل البيت، ص ۶۹

آخوند خراسانی بر آن است که تقلید، تمسک به گفتار و رأی دیگران برای عمل به آن است^{۱۲} و محقق نائینی بر این باور است که تقلید عبارت است از تمسک به قول غیر به طور تعبدی و بدون دلیل.^{۱۳} برخی دیگر تقلید را صرف قول غیر دانسته‌اند.^{۱۴} لازم به ذکر است که مقصود از آوردن نظر عالمان هم رأی، نشان دادن فراوانی باورمندان به این دیدگاه است.

برخی دیگر در تعریف تقلید، گام را فراتر نهاده و عمل کردن را ملاک تقلید دانسته و گفته‌اند که تقلید، نفس عمل به فتوا مقتی است. صاحب معالم‌الدین در این خصوص می‌گوید: "تقلید، عمل به گفتار دیگری بدون حجت و دلیل است."^{۱۵}

جمعی بر آن هستند که تقلید، همان عمل کردن با استناد به فتوا فقیه مشخص است.^{۱۶} فقیهی دیگر بر عدم دخالت اخذ و التزام، پاششاری کرده و می‌گوید: "تقلید عبارت است از نفس عمل به فتوا مجتهد معین، در حالی که به فتواش اعتماد داشته باشد و اخذ و التزام، هیچ دخالتی در مفهوم تقلید ندارد. تقلید در خارج، فقط با نفس عمل تحقیق می‌یابد نه صرف اخذ فتوا و رساله."^{۱۷}

نگاهی اجمالی به تعارف مشخص می‌سازد که پناه بردن به تعریف اول و دوم ناشی از اشکالاتی بوده که به زعم برخی در تعریف سوم وجود دارد. گویند که در تعریف، دچار آسیب دور است، یعنی موجب تقدیم سابق بر لاحق و در همان حال، تقدیم لاحق بر سابق می‌شود. لذا عمل باید از روی تقلید انجام شود، پس تقلید در رتبه سابق بر عمل خواهد بود. اگر تقلید، همان عمل باشد پس لازم است در رتبه متأخر از عمل باشد. بنابراین تقدیم آنچه که سزاوار تأخیر است، دور یا منجر به دور است. در پاسخ باید گفت آنچه که در منابع آمده ایت عمل به گفتار مجتهد است. اما اینکه از سر تقلید و بایت اینکه کارش از سر تقلید باشد یا نه، از روایات استفاده نمی‌شود. بلکه مستفاد از منابع، صرف عمل است نه التزام. به عبارت دیگر، تقلید و حجت به لحاظ مفهومی تفاوت دارند. آنچه که بر مقلد لازم است، انجام عمل از روی دلیل است. تقلید نیز عمل از روی دلیل است، چرا که مکلف در اعمال و عبادات، باید مجتهد بوده یا محظوظ و یا مقلد.

اما اینکه باید عمل صرفاً مستند به تقلید باشد، پذیرفتی نیست. عمل ابتدایی و اولیه وی نیز از روی تقلید نیست و عنوان تقلید بر آن منطبق نیست. بلکه عمل کردن از روی حجت و دلیل است. یعنی می‌توان همین یک عمل و تک عمل را از سر دلیل و نوعی عمل بر اساس اجتهاد دانست. لذا محدود و تنگنای دور، نیز روشن است، چرا که تنها راه عمل تقلید نیست.

۱۲- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹) کفاية الاصول، قم، موسسه آل‌البیت، ص ۴۷۳

۱۳- غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۱)، متاب الصلا، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۱۹

۱۴- سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۷)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم، موسسه آل‌البیت، ص ۲۱۹

۱۵- عاملی جباعی، حسن بن زین الدین (۱۳۷۶)، معالم الدین و ملاذ المجاهدین، بی‌جا، ص ۳۳۴

۱۶- موسوی خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱)، فقه الشیعه (الاجتہاد و التقلید) چاپ سوم، قم، نوٹپور، ص ۴۶

۱۷- بروجردی نجفی، محمد تقی (۱۴۲۲) الاجتہاد و التقلید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۲۸

اشکال دیگری که بر تعریف سوم وارد است، این است که لازمه این تعریف، عمل کردن بدون تقلید است، یعنی لازم می‌آید که یکی از اعمالش بدون تقلید باشد. این عمل به استناد اجتهاد و احتیاط هم نیست. یعنی این عمل، هیچ پشتونهای از تقلید، اجتهاد و احتیاط ندارد. چرا که تقلید پیش از عمل است. پس اگر تقلید، نفس عمل باشد لازم است که عمل اول بدون تقلید، احتیاط و اجتهاد باشد و این منجر به بطلان عمل می‌شود.

اشکال بعدی در تعریف سوم این است که با معنای لغوی سازگاری ندارد. معنای واژه تقلید پیش از این دلالت ندارد که التزام باشد. اما عمل کردن از واژه بر نمی‌آید. اگر تقلید را به معنای عمل کردن بدانیم، بار سنگین غیرقابل دفاعی را بر واژه تقلید تحمیل کرده‌ایم. واژه تقلید باری پیش از التزام به عمل را بر نمی‌تابد. به عبارت دیگر، تقلید در لغت به معنای قرار دادن گردن بند بر گردن مقلد است. بی‌تردید تقلید با التزام تحقق می‌یابد، گرچه عملی بعد از آن صورت نگیرد. با این حال بنا به تعریف تقلید، قراردادن مسئولیت بر گردن و عهده مجتهد است و این فقط بعد از عمل حاصل می‌شود. یعنی باید عملی انجام شود تا گذاشتن مسئولیت بر عهده مجتهد، معنا و مصدق یابد.^{۱۸}

از منظر اسلام هر دانشی که در راه سعادت و خوشبختی مادی و معنوی انسان نقش داشته باشد، با ارزش و دارای اهمیت است. خواه دانشی که سبب پیدایش رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شود و یا دانشی که رشد معنوی و دینی را در پی داشته باشد. با این وجود در متون اسلام بیشتر به علومی پرداخته شده که شکل دهنده بنیاد و پایه اندیشه و فکر انسان است. چرا که اندیشه پرورش یافته، جهان رشد و توسعه یافته‌ای می‌سازد و روشن است که فکر و اندیشه به هر گونه‌ای که شکل گرفته باشد و چگونگی مسائل روبنایی نقش دارد.

از این رو اسلام در صدد ساختن اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌هاست. اگر جان انسان دگرگون شود جهان نیز متحول خواهد شد. از منظر اسلام بینش صحیح درباره خدا، انسان و جهان، از اولویت برخوردار است و در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است. دست یابی به علم و دانش صحیح نیاز به تلاش و کوشش فراوان دارد که گاه از آن به اجتهاد یاد می‌شود. از این رو ایمانی که برخاسته از اجتهاد و یقین باشد با ارزش بوده و می‌تواند در سرنوشت انسان نقش داشته باشد. ایمانی که برخاسته از تقلید کورکرانه اندیشه پرورش یافته، جهان رشد و توسعه یافته‌ای می‌سازد و روشن است که فکر و اندیشه به هر گونه‌ای که شکل گرفته باشد در چگونگی مسائل روبنایی نقش دارد.^{۱۹}

۱۸- اژنگ، اردوان و سلیمان، محسن (۱۳۹۵) تبعیض در تقلید، عزیمتی رخصت نما، آموزه‌های فقه مدنی، پاییز و زمستان، شماره ۱۴، ص ۱۳۱

۱۹- اکبرزاده، زهرا (۱۳۹۳) بررسی صلاحیت مرجعیت زن از نگاه فقه و حقوق اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور واحد تهران، به راهنمایی دکتر محمد رضا ضمیری، ص ۱۲

۲-مفهوم اجتهاد

۱-مفهوم لغوی اجتهاد

اجتهاد از صیغه جَهَد به معنای مشقت و سختی یا جُهَد به معنای توان و نیرو گرفته شده است.^(۲۰)

۲-۲ مفهوم اصطلاحی اجتهاد

در کتب اصولی فقه تعاریف متفاوت و مختلفی از اجتهاد ارائه شده است. علامه حلی در نهایه اصول در تعریف اجتهاد می‌گوید «استفراغ الوسع من الفقیه لتحقیص الظن بحکم شرعی؛ به کارگیری تلاش و کوشش در حد توان از سوی فقیه برای به دست آوردن ظن به حکم شرعی». ^(۲۱) در تعریفی دیگر از اجتهاد، عبدالوهاب فلاخی اندیشمند اصولی می‌گوید: «اجتهاد یعنی بذل و کوشش برای شناخت حکم شرعی و مسائلی که دارای نص خاصی از کتاب و سنت نمی‌باشد از راه رأی و اندیشه شخصی و نیز به کار گرفتن راههای دیگر استباط و شناخت حکم شرعی». آخوند خراسانی در کفایه اصول در تعریف اجتهاد می‌گوید: «به کار گرفتن توان در راه تحصیل و یافتن حجت بر حکم شرعی». ^(۲۲) توجه به تعاریف گذشته بهترین تعریف از اجتهاد و کار ویژه سیاسی آن را می‌توان در تعریف زیر دید:

اجتهاد گفتمان ویژه‌ای است که با پیوند نظام وار میان چهار عنصر کتاب، سنت، عقل و اجماع چونان دستگاهی به تولید و آفرینش احکام و قواعد زندگی و طبعاً زندگی سیاسی شیعه می‌پردازد؛ نوعی فرایند فکری است که با گذل از نظام معنایی ایجاد شده، احکام مشروع و الزام آوری برای زندگی سیاسی شیعه تولید می‌کند.^{^{۲۳}}

۳-مفهوم مرجعیت

۱-۳ مفهوم اصطلاحی مرجعیت

کلمه «مرجع» در لغت، اسم مکان به معنای محل رجوع است. از این رو، در اصطلاح، به مجتهدی که نسبت به دیگران اعلم باشد و شرایط دیگری مانند پارسایی و آگاهی لازم از مسائل جهان اسلام و تشیع را داشته باشد، «مرجع» می‌گویند. زیرا شیعیان در احکام شرعی به وی رجوع می‌کنند. همچنین منظور از واژه تقليد در اینجا، پیروی از مجتهد جامع الشرایط است، و این امر، از باب رجوع به اهل خبره و متخصصین می‌باشد. مجتهد نیز در اصطلاح فقهی، به کسی گفته می‌شود که قدرت استباط^{^{۲۴}} و ملکه اجتهاد دارد و می‌تواند احکام شرعی را از منابع معتبر، با ادله و اصول و قواعد فقهی استباط کند.^{^{۲۵}}

۲۰- جمعی از تویسندگان (۱۳۷۲) دایرة المعارف تشیع، جلد اول، تهران، مؤسسه دایرة المعارف تشیع، چاپ دوم، ص ۴۷۳.

۲۱- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۵) کفایة اصول، جلد دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۴۲۲.

۲۲- آل غفور، سید محسن (۱۳۸۴) اجتهاد و تقليد در اندیشه عالمان شیعه، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۱، ص ۱۱۹.

۲۳- شیخ بهایی، محمد (۱۴۲۳)، زیده اصول، قم، مرصاد، ص ۱۵۹.

۲۴- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹) فرهنگ نامه اصول فقه، ثم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ص ۶۰۰.

اتباطات مجتهد در مسائل و احکام فرعی، برای خودش حجت است، لذا تقلید در مسائل شرعی بر وی حرام است. اجتهاد یک مقام علمی است که با فراگرفتن مقدمات آن، برای همگان قابل تحصیل است و بین زن و مرد تفاوتی نیست.^{۲۵}

۳-۲ مفهوم فقهی مرجعیت

مفهوم مرجعیت دینی و لزوم اطاعت از مجتهد جامع الشرایط دقیقاً از مبانی فقهی و کلامی شیعیان نشأت می‌گیرد و این مبانی به همان ترتیب که مجتهدین شیعه را در موقعیتی والا قرار می‌دهد، مردم را هم به اطاعت از آنان فرمی‌خواند. اساساً مکتب تشیع به گونه‌ای است که می‌تواند چنین مجتهدی‌نی تربیت و به اجتماع عرضه کند:

یک عالم شیعی با تکیه بر اعتقادات خویش می‌تواند بدون تردید و دلهره در برابر نظام حاکم در مواردی که لزومش را تشخیص می‌دهد، پایستد و مردم را به این ایجادگی فراخواند... از این زاویه دیگر مساله، مساله‌ای شخصی نخواهد بود و صرفاً به خصلت‌های شخصی علمای شیعه باز نمی‌گردد.^{۲۶}

مفهوم مرجعیت در ذات خود دو مفهوم «اجتهاد» و «تقلید» را نهفته دارد و اصولاً از ترکیب اجتهاد و تقلید، مفهوم مرجعیت ظهور می‌یابد. بنابراین برای فهم معنای مرجعیت، دانستن مفهوم اجتهاد و تقلید لازم است. از دیدگاه مکتب تشیع، اسلام در کنار یکسری معارف اصلی مربوط به مبدأ و معاد و یک رشته اصول اخلاقی، یک سلسه قوانین و مقررات درباره اعمال انسانی در زندگی اجتماعی دارد که هر انسان مکلفی را موظف می‌کند که کردار فردی و اجتماعی خود را با آنها تطبیق داده و از آن دستورات که مجموعه آنها شریعت نامیده می‌شود، پیروی کند. از سوی دیگر، از آنجا که دستورات دینی کلی و محدود بوده و اشکال کردارهای انسانی و حوادث روزمره نامتناهی می‌باشند، برای به دست آوردن جزئیات احکام راهی جز اعمال نظر و پیمودن طریق استدلال نیست. بنابراین برای تشخیص وظایف و احکام دینی باید راهی را پیمود که عقلای اجتماع برای تشخیص وظایف فردی و اجتماعی از متن قوانین و دستورات کلی و جزئی و معمولی می‌پیماند. این امر همان مفهوم و معنای اجتهاد است که به وسیله آن حکم شرعی از بین احکام دینی به روش استدلالی و با به کار اندختن یک رشته قواعد مربوط (قواعد اصول فقه) استخراج می‌شود.^{۲۷}

بنابراین یکی از وظایف مسلمانان شناختن احکام اسلامی از راه اجتهاد است، ولی روشن است که انجام این وظیفه برای تمامی مسلمانان امکان‌پذیر نیست و فقط عده‌ای از آنان قدرت و توانایی آن را دارند و می‌توانند با اجتهاد خود احکام دینی را استنباط کنند. بنابراین برای افرادی که توانایی اجتهاد را ندارند

^{۲۵}-مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵) انوار الفقاهه، قم؛ مدرسه امام علی بن ابی طالب، ص ۳۹۶

^{۲۶}-مسجد جامعی، محمد. (۱۳۶۹). زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن. تهران: انتشارات الهدی. ص ۲۷.

^{۲۷}-طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۴۱). «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه». بحثی درباره مرجعیت و روحا نیت. تهران: شرکت سهامی انتشار. ص ۱۶

وظیفه دیگری در نظر گرفته شده و آن این است که مسائل شرعی مورد نیاز خود را از کسی که توانایی اجتهاد مسائل را دارد پرسند، و از اینجاست که مفهوم «تقلید» به منصه ظهور می‌رسد:

تعذر اجتهاد در احکام برای همه از یک طرف و وجوب تحصیل معرفت به احکام دینی برای همه از طرف دیگر موجب گردیده است که در اسلام برای افرادی که توانایی اجتهاد ندارند وظیفه دیگری در نظر گرفته شود و آن این است که احکام دینی مورد ابتلای خود را از افرادی که دارای ملکه اجتهاد و قریحه استباط می‌باشند، اخلاق و دریافت دارند و این است معنی کلمه تقلید در مقابل کلمه اجتهاد که در میان ما دایر و پیوسته مورد استعمال است.^{۲۸}

بنابراین مرجعیت عبارت از این است که هر مسلمان شیعه‌ای که نمی‌تواند احکام دینی خود را از طریق اجتهاد، به دست آورد، بر اساس حکم عقل و شرع، از مجتهدی تقلید کند که دارای چنین توانایی است. این مساله در امور غیردینی انسان‌ها نیز همواره به طور معمول اتفاق می‌افتد و افراد برای حل مشکل زندگی خود به متخصصان امور مختلف رجوع کرده و از نظریات آنها تبعیت می‌کنند^{۲۹}:

البته در مکتب تشعیع در عصر حضور امامان معمصوم (ع)، تبعیت از نظریات ایشان بر تمامی شیعیان واجب است و ایشان احکام را برای همه بیان می‌دارند و یا نمایندگانی را برای برخی نقاط اعزام می‌کنند تا به مسائل مورد احتیاج شیعیان پاسخ دهن. ولی در عصر غیبت امام معمصوم (ع) هر شیعه‌ای که توانایی استباط احکام دینی خود را نداشته باشد علاوه بر حکم عقل بر اساس دستور همان امامان معمصوم، بایستی از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند.

بنابراین مرجعیت در مکتب شیعه در واقع به نوعی استمرار امامت در عصر غیبت است که تا اندازه ممکن وظایف امام معمصوم را بر عهده می‌گیرد. از آنجا که رجوع به مجتهد جامع الشرایط تحت عنوان «مرجع تقلید» علاوه بر عقلانی بودن آن از سوی امام معمصوم (ع) نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ این تأکید پشتونه مردمی بسیار مستحکمی برای مرجع تقلید مهیا می‌کند تا از توانایی‌های اجتماعی سیاسی بالقوه قادر تمندی در کنار توانمندی‌های دینی برخوردار شود.^{۳۰}

۴- تاریخچه تقلید مراجع

مراجعه به فقهی و اسلام شناسی جهت اطلاع از احکام الهی و اطمینان نسبت به درستی اعمالی، ریشه در تاریخ صدر اسلام و عصر ائمه معمصومین (ع) دارد. خداوند متعال می‌فرمایند: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فَرْقَةٍ مِنْهُمْ طَاغِيَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه ۹/۷)، «چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند که در دین آگاهی یابند و...». بدون شک تفکه در این آیه دارای مفهوم گسترده‌ای است و شامل معارف و احکام نورانی

^{۲۸}- همان، ص ۱۹

^{۲۹}- آقابخشی، علی و مینو افشاری راد. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی. چاپ دوم. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران. ص ۲۱

^{۳۰}- مظہری، مرتضی (۱۳۷۲) «مشکل اساسی در سازمان روحانیت». بحثی درباره مرجعیت و روحانیت بی‌جا. ص ۱۸۲

اسلام اعم از اصول و فروع دین می‌شود. از سوی دیگر دعوت مردم به پذیرش سخنان فقهاء در واقع همان مرجعیت فقهاء برای مردم است و موضوع رجوع به فقیه و اهل خبره را مطرح می‌کند.

رسول اکرم (ص) برخی از صحابه را برای تبلیغ و تعلیم احکام دین به سرزمین‌های اطراف می‌فرستاد و به آن‌ها می‌فرمود: «از افقاء بدن علم خودداری کنید که لعن فرشتگان را به دنبال خواهد داشت» (حر عاملی، ۱۳۹۱). این امر نشان می‌دهد که فتوادن فقیه و پیروی کردن از طرف مردم در عصر رسول اکرم (ص) مطرح بوده است. در عصر ائمه اطهار (ع) نیز فیضان بی‌شماری در مکتب غنی آن‌ها تربیت یافته و به منظور نشر و ترویج احکام و معارف اسلام به نقاط مختلف هجرت می‌کردند و انسان‌های شیفته و تشنیه معارف و احکام الهی را که دستشان از اهل بیت کوتاه بود سیراب می‌نمودند و این همان تقلید است که به همین شکل در عصر امامان (ع) تا زمان غیبت کبری ادامه یافت. در زمان غیبت کبری نیز بر اساس توقيع شریف حضرت ولی عصر (عج) به اصحاب بن یعقوب قاعده‌های کلی در باب تقلید استبطان می‌گردد: «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فيها الى رواه حديثنا، فإنهم حجتى عليكم و انا حجة الله عليهم» (همان) «در رویدادهایی که پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنانم». طبق فرمایش حضرت و دیگر روایات مساله رجوع به فقیه در عصر غیبت کبری شکل دیگری به خود می‌گیرد و دو امر اجتهاد و تقلید مصطلح مطرح می‌شود و فقها و مجتهدین جامع الشرایط عهده‌دار افقاء می‌شوند و خلاً و مشکل عدم دسترسی به امام معصوم را پر می‌کنند. این امر تاکنون نیز ادامه داشته و خواهد داشت.

۵- وجوب تقلید

در متون فقهی قول به وجوب تقلید در اعتقادات را به شیخ حر عاملی نسبت داده‌اند. ابرخی ادله به شرح ذیل است:

۱- لزوم نظر و استدلال در اعتقادات با محدود همراه است، زیرا فردی که مکلف به نظر و معرفت شده است، اگر خداوند را نمی‌شناسد، پس نمی‌تواند به اوامر و نواهی خداوند علم یابد، در نتیجه نمی‌تواند عنوان مکلف را به خود گیرد و اگر این شخص عالم به خداوند است، در این صورت امر کردن وی به اینکه علم پیدا کند، تحصیل حاصل و محال است.

۲- اگر نظر و استدلال واجب باشد و هر شخصی مکلف شود خودش به دنبال دستیابی اعتقادات باشد، نقض غرض رخ خواهد داد، زیرا هدف از وجوب نظر و استدلال دستیابی به اعتقاد صحیح و رتکاری بود، ولی به جهت اینکه در اصول دین اظفار مختلف است و به تع شبهات فراوان، خطر افتادن در دام گمراهی نیز وجود دارد و در نتیجه با این وجوب، بستر ضلالت برای مکلفان فراهم می‌آید و به جای سعادتمند شدن

۳۱ - نجفی، جعفرین خضر (کاشف الغطاء)، (۱۴۲۲)، کاشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الفراء، جلد دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، قم، چاپ اول. ص ۱۰۹.

به سمت شقاوت کشیده خواهند شد. در حالی که اگر دست از وجوب نظریه استدلال برداشته شود و مکلفان به سمت تقلید کشانده شوند، چنین خطری در کمین آنها نخواهد بود. زیرا فرد مکلف یا شباهت موجود روبرو نمی‌شود تا بر اثر آشنایی با آنها گمراه شود. به همین جهت می‌توان از وجوب تقلید سخن گفت.^{۳۲}

۳- هر آنچه در زمان پیامبر و صحابه ایشان پیشنهاد نداشته باشد بدعت است. نظر و استدلال کردن در امور اعتقادی از جمله اموری است که در زمان گزارش آن به ما نیز می‌رسید، چرا که برای ثبت و نقل چنین اموری که میان صحابه مرسم بوده انگیزه بسیاری وجود داشته است. بدعت نیز در دین حرام است، پس این دلیل و نظر حرام است.^{۳۳}

۶- حرمت تقلید

بیشتر فقهاء و دانشمندان اسلامی معتقدند در حوزه اصول عقاید تقلید حرام است و حتماً باید از روی فکر و استدلال به عقیده‌ای پایبند شد و اعتقاد ورزید.^{۳۴}

۱- تقلید در اصول دین مستلزم تالی فاسد است، زیرا با اختلاف آرای موجود در میان صاحب نظران در عرصه اعتقاد یا باید همه دیدگاه‌ها را صحیح دانست و به مکلف دستور داد به همه آنها اعتقاد داشته باشند که مستلزم اعتقاد به نقیضین و جمع میان آنهاست، یا باید یکی از آنها را بدون اینکه مرجحی در کار باشد صحیح دانست و فرد را به پیروی از آن مکلف ساخت که مستلزم ترجیح بلا مردح است. یا باید یکبار آنها را با وجود مرجع بر بقیه ترجیح داد و فرد را به تعیت از آن مأمور کرد که در این صورت، پرسش از مرجع مزبور پیش می‌آید. این مرجع اگر غیر استدلال و نظر باشد، دور رخ می‌دهد، زیرا شناخت اینکه مجتهد در دیدگاهش به حق رسیده، متوقف بر شناخت اصول دین است، حال آنکه مطابق فرض، شناخت اصول دین متوقف بر شناخت دیدگاه مجتهد است. ولی اگر این مرجع نظر و استدلال باشد، تالی فاسدی رخ نخواهد داد. به همین جهت باید در اصول عقاید، تفکر و استدلال را لازم دانست.^{۳۵}

۲- اگر تقلید در اصول اعتقادات جایز باشد، باید پذیرفت هر آنکه از راه تقلید کردن گمراه شده، معذور است. در این صورت باید یهودیان و مسیحیان و حتی اشخاص بی دین را که از علمای خود تقلید کرده و گمراه شده‌اند، معذور دانست. زیرا رد ماهیت تقلید، تفصیل به دین اسلام و غیر اسلام وجود ندارد. اگر تقلید در اصول دین مذموم است، در همه ادیان مذموم است و اگر جایز است در همه ادیان جایز است. در

^{۳۲}- مازندرانی، مولی صالح (۱۳۸۸)، *شرح اصول کافی، تعلیق علامه شعرانی و علی اکبر غفاری*، جلد ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۴۹

^{۳۳}- موبیدی، ابراهیم بن محمد بن احمد (۱۴۲۲)، *الاصلاح علی المصباح فی معرفة الملك الفتاح، تحقيق عبد الرحمن شایم، صناعة، موسسه الام زدین على، ص ۲۲*

^{۳۴}- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۱) *اجویه المسائل المنهائیه، قم، چایخانه خیام، ص ۹۵*

^{۳۵}- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴) *میادی الوصول الى علم الاصول، عبد الحسین محمد علی بقال، قم، المطبعه العلمیه، ص ۲۴۷*

حالی که مذور بودن ایشان در گمراهی به اجماع علمای اسلامی مردود است. همین امر کاشف از عدم جواز تقلید در اصول دین است.^{۳۶}

۳- در اعتقادات علم لازم است. علم نیز عبارت است از اعتقاد مطابق با واقع، چه این مطابقت به جهت بداهت فهمیده شود و چه از روی استدلال. تقلید نه در زمرة امر بدیهی است و نه استدلال. در نتیجه از دایره علم خارج است.

حتی اگر فرض شود تقلید می‌تواند مقيّد علم باشد، باز به جهت در معرض زوال بودنش در خور اعتماد نیست. در اعتقادات علمی لازم است که پایدار باشد نه آنکه در معرض زوال باشد.^{۳۷}

۷- جواز تقلید

برخی از علماء نظیر شیخ طوسی و شیخ انصاری معتقدند تقلید در اصول دین جایز نیست. زیرا وظیفه بذات و اصلی مکلف را تحصیل علم می‌دانند و اگر شخص از این وظیفه کوتاهی کند و از تقلید بهره گیرد، اعتقاداتش صحیح است و معتقدند عقاب و عذاب او نیست.^{۳۸} البته می‌توان جواز تقلید را عام دانست و لزومی ندارد حتماً وظیفه اولیه مکلف را تحصیل علم از راه استدلال بدانیم. در اصول دین هم می‌توان به استدلال تمسک جست و هم می‌توان به تقلید بسنده کرد. ادله جواز تقلید به شرح ذیل است.

۱- سیره پیامبر

پیامبر اکرم در پذیرش اسلام مردم، اقراریه شهادتین را بسنده می‌دانست و هیچ گاه آنها را مکلف به استدلال و اقامه برهان نمی‌کرد، بلکه پس از این اقرار، آنها را امر می‌فرمود تا احکام و فروع عملیه اسلامی را یاد بگیرند. فعل پیامبر در این زمینه بهترین شاهد و حجت است، بر اینکه راه دستیابی به اعتقادات، منحصر در استدلال نیست، بلکه از راه تقلید نیز می‌توان به این امر نایل شد.^{۳۹}

نهضتین ابهامی که بوجود می‌آید این است که از کجا این سیره استفاده شده که مسلمانان صدر اسلام، به اسلام گرویدند و اینکه می‌توان میان امر اعتقاد تفصیلی و تقلیدی بودن ارتباط برقرار کرد؟ مسلمانان اسلام به نحو اجمالي علم به خدا و پیامبر شافعه بودند و به دنبال آن شهادتین گفتن نه اینکه حتی این آگاهی ایشان هم از روی تقلید باشد. پس سیره یاد شده ارتباطی به تقلید یا عدم تقلید در اصول ندارد بلکه این دلیل شاید بهترین شاهد بر کفایت آگاهی اجمالي در اصول دین برای افراد عادی باشد.^{۴۰}

^{۳۶}- محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۳) مخارج الاصول، قم، موسسه آل البيت، ص ۱۹۹

^{۳۷}- صدر، سید رضا (۱۴۲۰)، الاجتہاد والتقلید، با اهتمام سید باقر خسرو شاهی، جلد دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۲۱۰

^{۳۸}- شیخ طوسی، حسن (۱۴۱۷)، العده، جلد دوم، قم، چاپخانه ستاره، ص ۷۳۱

^{۳۹}- مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۳۸۰) القول الرشید فی الاجتہاد والتقلید، شارح سید عادل علوی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، جلد اول، ص ۱۷۴

^{۴۰}- کاشف الغطا مطبع پیشین، ص ۱۱۱

از منظر مرعشی نجفی نرسیدن پایمبر، دال بر جواز تقلید نیست، یعنی نباید میان این دو امر تلازم برقرار کرد. چه بسا نرسیدن ایشان به جهت وجود علم اجمالی عوام به مفاد شهادتین باشد.^{۴۱}

۲-۲ قیاس اولویت

مشهور این است که تقلید در فروع دین جائز است. وقتی تقلید در فروع جائز باشد، به طریق اولی باید در اصول دین نیز جائز باشد، زیرا که اصول دین پیچیده‌تر است و وقتی در مسائل آسان و ساده امکان تقلید باشد، در مسائل پیچیده‌ای که دستیابی به آن در توان همه نیست به طریق اولی جائز خواهد بود.^{۴۲}

با این حال به بیان انتقاداتی وارد است. اولاً به چه دلیل مسائل امور مربوط به اصول دین، پیچیده‌تر از فروع فقهی قلمداد می‌شود؟ در اصول دین لازم نیست حتماً علم تفصیلی برآمده از ادله فلسفی و عقلی پیچیده شکل بگیرد تا ادعا شود دستیابی به چنین علمی دشوار است، بلکه شناخت اجمالی آن نیز بسنده است. پس نمی‌توان ادعای پیچیده تر بودن اصول اعتقادی را صحیح دانست.

ثانیاً بر فرض پیچیدگی، تعداد مسائل اصول دین با فروع دین بسیار متفاوت است، شاید جواز تقلید در فروع به جهت تعداد بسیار مسائل آن باشد، در حالی که در اصول دین چنین تعددی در کار نیست و شاید بتوان با فحصی مختصر در ادله، اعتقاد لازم در اصول دین را به دست آورد.^{۴۳}

۸- ضرورت تقلید

تقلید غریزه‌ای است که از کودکی در انسان ظاهر می‌شود بلکه وی مقلدترین مخلوقات جهان است و از همان آغاز، دانستنی‌هایی را از راه تقلید فراز می‌گیرد.^{۴۴}

از آنجا که انسان موجودی عاقل و فهیم است و دانستن حق طبیعی اوست، او نمی‌تواند بدون اندیشه، گفتار دیگران را پذیرد. سرشت او بر این استوار شده که به دنبال کشف مجهولات باشد و هیچ چیز را بدون دلیل پنذیرد. چرا که با سرشت وی منافات دارد. از سوی دیگر انسان محدود به شرایطی است که خودش نمی‌تواند همه مجهولات را به تنهایی کشف کند، زیرا دامنه علوم بشری آنقدر گسترده است که اگر انسان صدها بار عمر دوباره پیدا می‌کرد باز هم نمی‌توانست بر همه آن علوم فائق آید.

بر همین اساس انسان برای رسیدن به خواسته‌ها و رفع نیازهایش ناچار است نسبت به علومی که در آنها تحصص ندارند از همنوعان خود کمک بگیرد و از آنها تقلید کند.

در واقع مساله لزوم تقلید جاهل از عالم و رجوع غیرمتخصص به متخصص از مسائل روشن و بدیهی بوده و قیاسش را به همراه خود دارد. به بیانی دیگر این مساله در فطرت انسان جای دارد^{۴۵} و به عقیده برخی در

-۴۱ مرعشی نجفی، منبع پیشین.

-۴۲ کاشف الغطا، منبع پیشین، ص ۱۱۲

-۴۳ کاشف الغطا، منبع پیشین، ص ۱۱۲

-۴۴ ابوالحسینی، رحیم (۱۳۸۰) فلسفه تقلید، رواق اندیشه، مهر و آبان، شماره ۳، ص ۷۳

و جدان انسان جای دارد. لذا انسان جاهل ضروری است از کسی که می‌داند و یا حتی احتمال دانستن در وی می‌رود سوال کند.^{۴۷}

مکلف نیز حکم انسان جاهل را دارد و باید در احکام شرعیه فرعی، یا بر اساس اجتهاد خود عمل کند و یا به احتیاط عمل نماید و یا این که تقلید کند، پس تقلید در درجه اول، واجب تغیری است ولی برای شخص جاهل که نه مجتهد است و نه راه احتیاط را می‌داند، واجب عینی است. فقهای شیعه برای اثبات وجوب تخیری به دو اصل استناد کرده‌اند:

۱-۸ اصل فطری

از اصل فطری به قانون دفع ضرر محتمل یاد شده است چرا که با توجه به مقرر شدن احکام و مقررات از سوی خداوند برای مکلف، قطعاً در ترک آنها احتمال ضرر و زیان وجود دارد. بر همین اساس مکلف باید از راه اجتهاد یا احتیاط و یا تقلید، آن مقررات را انجام دهد و اگر وی هر سه را نمی‌بگیرد، احتمال ضرر باقی است و چون دفع ضرر محتمل به صورت فطری واجب است از این رو بر مکلف واجب است تا با استفاده از یکی از این سه راه یاد شده تکلیف خود را انجام دهد.

۲-۸ اصل عقلی

اصل عقلی همان قانون واجب شکر منعم است، چرا که انسانی که غرق نعمت‌های الهی است به موجب حکم عقل بر وی واجب است که آن نعمت‌ها را سپاس گوید و در واقع انجام دادن تکالیفی که خداوند بر وی مقرر کرده است، سپاس و شکر آن نعمت‌ها است. لذا مکلف ضروری است از هر راه ممکن (اجتهاد، احتیاط، تقلید) تکالیف خود را بشناسد و به وظایف خود عمل کند تا از این رو به سپاس و شکر منعم اقدام کرده باشد.^{۴۸}

۹-۱ ادله ضرورت تقلید

۹-۱-۱ ادله عقلی

انسان معتقد به خداوند، وظایفی را بر عهده دارد که باید انجام دهد و یا ترک کند. ریشه این دستورات و وظایف در قرآن و سنت آمده است. احکامی که در قرآن بیان شده بسیار مختصر و بصورت کلی است. اساساً کتاب قرآن، کتاب کلیات است، علاوه بر این فهم آیات و احکام آن در برخی موارد، بسیار مشکل

۴۵-آخوندی خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۱)، کفایه الاصول، انتشارات مشکی، قم، ص ۱۴۵

۴۶-محقق اصفهانی، محمدحسین (۱۳۸۹) نهایه الدرایه فی شرح الكفایه، موسسه آلم الیت، جز ۵۰، ص ۲۹۹

۴۷-ابوالحسینی، منیع پیشین، ص ۷۴

۴۸-طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۰۴)، مستمسک العروه، جلد ۱، قم، کتابخانه مرعشی، ص ۶

است. لذا ضرورت وجود عده ای درس خوانده، عالم و مذهب و متخصص و متبحر در این رشته مشخص است تا بتوانند احکام الهی را از آیات قرآن استنباط کنند و به مردم برسانند.^{۴۹} بنابراین پا پذیرفتن مبدأ هستی و ارسال انبیاء و آنکه بندگان بی هدف آفریده نشده اند عقل حکم می کند که اطاعت از خدا ضروری استو نافرمانی وی موجب خروج از بندگی است و کیفیت اطاعت احکام الهی مبتنی بر علم به احکام است و این علم یا از طریق شنیدن سخن معصوم و نظایر آنهاست و یا به اجتهداد و یا به تقیید. راه اول برای مردم زمان غیبت ممکن نیست، پس عقل حکم می کند که باید تقیید کرد یعنی باید به مجتهد رجوع کرد.^{۵۰} در یک جمع بندی می توان گفت، دلیل عمه در باب تقیید، بنای عقلاء است.^{۵۱} همانطور که عقل سليم حکم می کند که بیمار به پزشک رجوع کند، همان عقل حکم می کند که جاهل به عالم مراجعه کند.

۱-۲-۹ فطرت

فطرت بر وزن فعله و به معنای کیفیت خاص خلقت است. یعنی ویژگی هایی که خد اوند در خلقت انسان قرار داده و بینش ها و گرایش های خدادادی و غیر اکتسابی که در انسان قرار داده شده است. توحید فطری یعنی انسان نسبت به توحید، بی اقتضاء و ختنی نیست. در سرشت انسان تقاضای وجود دارد که توحید و معارف دینی، پاسخگوی آن است. پیامبران الهی چیزی را بر انسان عرضه کرده اند که بشر بر حسب طبیعت خود در جستجوی آن است.^{۵۲}

در انسان به طور فطری غریزه علم جویی وجود دارد. این یک حالت روحی معنوی فطری است در انسان، اساساً میل به جویندگی، کاوشگری و عقب زدن پرده جهالت و نادانی یک میل طبیعی است.^{۵۳} فطرت از انواع بدھیات است که تصدیق آنها نیازمند برهان جداگانه و مستقلی نباشد، یعنی دلیل آن قضایا همراه خود آنهاست.^{۵۴}

صاحب کنایه مرحوم آخوند خراسانی تقیید را یک امر فطری می داند.^{۵۵} موضوع وجوب شرعی در تقیید به معنای سیره و ادله شرعی و فطرت سليم رجوع جاهل به وظیفه به کارشناس آن، همان موضوع وجوب تعبد مجتهد است به خبر و روایت اهل بیت در به دست آوردن احکام الهی. گرچه برخی افراطیون به بهانه کسب استقلال می خواهند اقسام تقیید را رد کنند، در صورتی که

^{۴۹}-وحیدی گلپایگانی، محمد تقی (۱۳۸۵) اجتهد و تقیید ولایت فقیه، چاپ اول، انتشارات سرزمین باران، تهران، ص ۷۱

^{۵۰}-این منظور، منبع پیشین، جلد ۱۰، ص ۲۸۵

^{۵۱}-خوبی، منبع پیشین، ص ۲۰۴

^{۵۲}-طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، نشر فرهنگی رجا، بی جا، چاپ ۱۰، ص ۲۹۹

^{۵۳}-مطهري، مرتضي (۱۳۷۴) مجموعه آثار، چاپ چهارم، صدر، تهران، چاپ سوم، ص ۶۰۲

^{۵۴}-جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) تفسیر موضوعی قران کریم، مرکز نشر اسرا، قم، جلد ۱۲، ص ۲۷

^{۵۵}-خراسانی، کنایه الاصول، جلد دوم، ص ۴۷۲

چنین روشنی عملی و ممکن نیست. زیرا زندگی نوع انسان‌ها مخصوصاً در عصر جدید تغییر کرده و علوم و فنون‌ها به شاخته‌های متعددی تقسیم شده است و رفع نیازها بدون رجوع به متخصصین مختلف، غیرممکن و محال خواهد بود.^{۵۶}

۹-۱-۳ ضرورت دفع ضرر محتمل

در حوزه مسائل دینی با عنایت به اینکه اعتقاد به آنچه در شرع مقدس آمده لازم است، متدينان باید به آموزه‌هایی که توسط خداوند و انبیای الهی ارائه شده است، معتقد گردند و عبادات و دستوراتی که تعیین شده است انجام دهند و اگر کسی در این زمینه کوتاهی کند مستحق عذاب الهی خواهد بود. همچنین با توجه به این که رسیدن به شناخت و معرفت شخصی به حقایق و اموری که در سعادت و شقاوتن انسان تاثیر تام دارند، مشکل است و حداقل بخش اندکی از مردم می‌توانند با تحقیق و مطالعه و اجتهاد به همه آنها دست یابد و اکثریت قبیل اتفاق مردم نمی‌توانند به معرفت و شناخت اجتهادی به آن مجموعه عظیم معارفی که تضمین کننده سعادت است دست یابند. لذا راهی جز این نیست که بخشنی از نیازمندی‌های خود را از راه تبعیت و تقلید از آگاهان و متخصصان تامین کنند. چرا که در صورت عدم تقلید احتمال ضرر اخروی به علت عدم رعایت احکام شرعی وجود دارد و بر اساس قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، دفع چنین ضرری از طریق تقلید واجب است.^{۵۷}

۹-۱-۴ اجماع

یکی دیگر از ادله تقلید اجماع است و ادعا شده است رجوع جاهل به عالم و تقلید عامی از مجتهد از اموری است که همه فقهای اسلام بر آن اتفاق نظر دارند. مرحوم آخوند خراسانی معتقد است اگر منظور اجماع محصل است چنین اجماعی کارا نیست و دلیل مستقل خواهد بود و به همان حکم عقلو سیره عتقالا بر می‌گردد. اگر منظور اجماع متفق است که ان نیز دارای اشکال است. اولاً اجماع متفق ذاتاً حجت نیست، ثانیاً بر فرض که حجت باشد در امثال مساله ما که از امور عقلی ارتکازی است و مدرک معلوم دارد، ارزشی ندارد و به درد نمی‌خورد.^{۵۸}

۵۶- مصباح بزدی، محمد تقی (۱۳۸۷) اخلاق در قران، به تحقیق محمد حسین اسکندری، چاپ ۶، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم
۳۲۰ ص

۵۷- رحمانی منشادی، مهدی، ۱۳۹۴، ادله جواز تقلید در فقه، نخستین کنگره بین المللی حقوق ایران، تهران، مرکز همایش‌های توسعه ایران
https://www.civilica.com/Paper-LAWI01-LAWI01_508.html

۵۸- محمدی خراسانی، علی (۱۳۸۳) شرح الكفاية الاصول، چاپ سوم، الامام الحسن بن علی، قم، چاپ ۵، ص ۳۹۹

۱۹-۲ ادله نقلی

۱۹-۲ آیات

۱- «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۶۱} آیه، بیان قاعده کلی و ارشاد به حکم خرد است که جاهل نسبت به هر موضوعی ناگزیر باید برای تشخیص و تعیین راه حل به دانشمند و خبره همان امر رجوع نماید. این آیه از هر لحاظ اطلاق دارد، چه از لحاظ سائل و چه به لحاظ مسئول و چه به لحاظ مورد سؤال، بنابراین، آیه منحصر به زمان نزول نبوده، بلکه یک اصلی و قاعده کلی است که در هر زمان و مکانی می‌توان به آن استناد کرد و گفت بر هر شخص نادانی لازم است که آنچه را نمی‌داند، از شخص عالم و دانایی که می‌داند، چه زن باشد و چه مرد، جو یا شود. در کتاب کافی به سندي از عبدالرحمن بن کثیر روایت است که گفت: سؤال نمودم از امام صادق(ع) از آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». امام فرمود: ذکر محمد (ص) است و ما اهل ذکر هستیم که مردم باید از ما سؤال کنند. فهمچنین از امام صادق (ع) روایت شده درباره آیه شریفه فوق. امام فرمود: کتاب ذکر است و اهل آن آل محمد (ص). پروردگار، مردم را امر فرموده که از آنان سؤال کنند و هرگز امر نفرموده که از مردم جاهل و نادان پرسش نمایند.^{۶۲}

اما در زمان غیبت معصوم (ع)، اهل ذکر چه کسانی هستند؟ در زمان حاضر که با غیبت معصوم (ع) نیز مواجه هستیم، صاحب عصر امام زمان (ع) می‌فرماید: «وَإِنَّ الْحَوَادِثَ الْوَاقِعَةَ فَارْجُعوا فِيهَا إِلَى رِوَايَةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حَجِّيٌّ وَإِنَّ حَجَّةَ اللَّهِ»^{۶۳}

در زمان حاضر، منظور از راویان حدیث، جزء صاحبان فتوی و رأی کسانی نیستند.^{۶۴}

چنانچه کسی موفق شد که با تحصیل علوم دینی به مقام رفیع اجتهاد و مرتبه والای فقاهت برسد، مسائل را خود استنباط می‌کند و گرنه موظف است و بر او واجب است که احکام و مسائل خود را از مجتهدی جامع الشرایط بگیرد؛ چرا که فقهایی که واجد شرایط باشند، خود نمونه‌ای از اهل ذکرند و در حقیقت، رجوع به آنان که علوم خود را از اهل بیت (ع) گرفته‌اند، رجوع به اهل ذکر واقعی یعنی ائمه طاهرين (ع) است، منتهی باوسطه و غيرمستقیم ملاحظه می‌شود که در رجوع جاهلی به عالم هیچ فرقی در جنسیت عالم وجود ندارد.

۲- «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَيَسِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَاغِيَةٌ لَيَنْقَهُوَا فِي الْأَدِينِ وَلَيُنْذِرُوَا فَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»^{۶۵}

۴۳- سوره نحل، آیه ۵۹

۶۰- کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۷) الکافی، جلد اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، جلد اول، ص ۲۱۰

۶۱- همان، ص ۲۹۵

۶۲- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴) تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، جلد ۲۷، قم، موسسه آل الی الاحیا التراث، چاپ دوم، ص ۱۴۰

۶۳- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۴) جواهر الكلام، جلد ۴۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ص ۱۹

مؤمنان وظیفه ندارند که همه رهسپار میدان‌های نبرد شوند و از دستیابی به دانش باز مانند، پس چرا از هر فرقه‌ای گروهی نزد پیامبر نمی‌روند تا دانش دین بیاموزند و هنگامی که به سوی قومشان بازگشتند، آنان را از مخالفت با احکام الهی هشدار دهنده، باشد که آنان بترسند.

مفاد آیه آن است که نظام اجتماعات اسلامی چنین مقتضی است که مسلمانان پیوسته دو صنف باشند: گروهی به منظور دفع خطر دشمنان، با سلاح نظامی، آماده دفاع باشند و گروهی به منظور فراگرفتن علوم دینی و معارف اسلامی با سلاح قلم، جهد و تلاش کنند.

آیه مذکور، فقیهان در دین را مختص به مردان معرفی نمی‌کند، لذا بانوان نیز می‌توانند مانند مردان با تفقیه در دین در مصدر اندار قوم و مرجع احکام فقهی قرار گیرند؛ زیرا عموم و اطلاق اندار به دلالت مطابقی و التزامی متضمن بیان احکام واجب و حرام است، بنابراین اندار متضمن بیان عقاب در هنگام ترک واجب و عمل به حرام است. نتیجه‌ای که از این دو مقدمه گرفته می‌شود، این است که اندار نوعی امر به معروف و نهی از منکر است و فرضیه امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به مردان ندارد.

۳- «إِنَّ الَّذِينَ يَكُونُونَ مَا آنِزلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَعْلَمُهُمُ اللَّهُ وَيَعْلَمُهُمُ الْأَلَّاهُوْنَ». ^{۶۴}

کسانی که دلایل روشن و رهنمودهای ما را پس از آنکه در کتاب آسمانی برای مردم به روشنی بیان کردیم، کتمان می‌کنند، خدا لعنتشان می‌کند و آنان را از رحمت خود دور می‌سازد و همه لعنت شدگان نیز آنان را لعنت می‌کنند.

این آیه از باب وجوب امر به معروف، بیان می‌کند که همه عالمان به احکام الهی (چه مرد باشد و یا زن) باید دانش خود را به دیگران انتقال دهنده و در صورت کتمان آن، مستحق لعن الهی خواهد شد؛ چرا که با کتمان معارف اسلامی، مساعی و تبلیغات پیامبر (ص) و ائمه (ع) را تضییع می‌کنند، این است که استحقاق حرمان از رحمت ابدی را خواهند داشت.

۴- آیه نفر باز جمله آیاتی که برای ضرورت تقلید به آن استناد شده است آیه نفر است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَيَسْرِفُوا كَافَةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَاغِيَةٌ لَيَنْقَهُوْهَا فِي الدِّينِ وَ لَيُنْذِرُوْهَا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوْهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَرُوْنَ». ^{۶۵}

چنانکه در تفسیر نمونه آمده گروهی از علمای اسلامی به آیه فوق بر مساله جواز تقلید استدلال کرده‌اند، زیرا فرا گیری تعلیمات اسلام و رساندن آن به دیگران در مسائل فروع دین و لزوم پیروی شنوندگان از آنها

۶۴- سوره توبه آیه ۱۲۲

۶۵- سوره بقره آیه ۱۵۹

۶۶- «شایسته نیست مؤمنان همگی (بسی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را یم دهند! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند».

۶۷- مکارم شیرازی (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، ج ۸، ص ۱۹۳

همان تقليد است. البته پيرامون دلالت آيه بر مقصود، اشكالاتي شده است که در كتاب های فقه و اصول، همراه با پاسخ های آن آمده است.

۹-۲-۲ احاديث

در زير به تحليل احاديثي که برای جواز می پردازيم:

۱- روایتي از امام حسن عسکري (ع): «اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفًا على هواه، مطيناً لامر مولاه، فللعوام أن يقلدوه»^{۶۸}

در هر عصر و زمانی در ميان فقهاء اعصار و ادوار بر مرد هم مسلمان لازم است از کسی تقليد کنند که داراي صيانت نفس باشد، حافظ دين باشد، مخالف هواي نفساني خود باشد و مطيع امر خدا باشد.

در اين حديث هيج تفصيلي بين مرد وزن مطرح نشده است، بنابراین افشاء بين رجوليت را در کلام امام (ع) جداگانه در نظر بگيريم، با اينکه هيج دليلي بر اين ادعا وجود ندارد. پس، چاره‌اي نيسنت جز عمل به ظاهر کلام و نباید بدون دليل قيدي بر اطلاق بزنيم و تا زمانی که دليلي محکم بر تخصيص نداشته باشيم، اطلاق به حال خود باقی است.

در مورد مقاد روایت مورد بحث نيز، فارغ از بحث سند آن، لزوم رجوع به فقیهي که راه اجتهد را با صيانت از نفس و پيروی از اوامر الهي پيموده، واضح و مسئله تقليد از چنین مجتهدی به حكم عقلی، اجماع، بنای عقلاء و منطق ثابت می گردد و جنسیت مرجح تقليد در آن مدخلیتی ندارد.

۲- روایت اسحاق بن یعقوب از صاحب الزمان (عج): «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوهَا إِلَى رَوَاهِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّمَا حَجَّتِي وَإِنَّمَا حَجَّهَ اللَّهُ»^{۶۹}

در حوادث و رویدادها به راویان حديث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من برشما و من حجت خدام.

روایت مذکور از لحظه سندی قابل خدشه نیست و راویان آن ثقه معرفی شده‌اند.^{۷۰}

از لحظه دلالت نيز بر مضمون آن اجماع قولی و فعلی وجود دارد. اضافه بر اينکه، مضمون روایت که همانا ولایت فقیه بر مسلمانان است، به حکم کتاب ثابت است، مثل آيه «أولى بالمؤمنين من انفسهم».^{۷۱}

۹-۲-۳ سيو

سيره مسلمين و اصحاب پیامبر و امامان اهل بيت عليهم السلام اين بوده است که در مسائل حلال و حرام خود به آنها مراجعه می کردند و اگر به آن بزرگواران دسترسی نداشتند، به نائبان آنها و خبرگان در فقه

۶۸- حر عاملی، منبع پيشين، ص ۱۳۱

۶۹- حر عاملی، منبع پيشين، ص ۱۴۰

۷۰- شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمي (۱۴۰۵) کمال الدین و تمام التعمه، قم، موسسه اشراف الاسلامي، ص ۴۸۵

۷۱- نجفی، منبع پيشين، ص ۱۹۰

۷۲- سوره احزاب، آيه ۶

رجوع می‌کردند. حال این سیره چه از باب رجوع عالم به جا هل باشد که از امور فطری و ارتکازی است و یا به جهت دیگر، چون این سیره به عصر مخصوصان می‌رسد، کشف از رضایت آنان می‌کند. صاحب فصول تصریح می‌کند که سیره متدينان خود دلیلی مستقل بر جواز تقلید است.^{۷۳}

ولی این سیره خواه از بنای عقا یا از فطرت انسانی سرچشمه گرفته باشد، یا امر مستقلی محسوب می‌شود در هر صورت ثابت می‌کند که این مساله قابل تردید نیست.

نتیجه گیری

در همه علوم و فنونی که در جهان وجود دارد یا انسان عالم و متخصص در آن کار می‌باشد و یا ب اطلاع و کم اطلاع می‌باشد، چرا که انسان به ان علم و اگاهی دارد به ان عمل می‌کند و آن چرا که نمی‌داند لازم است به متخصص آن فن مراجعه نماید. تقلید که به معنای قبول قول دیگری و گردن نهادن به کاری بدون مطالبه دلیل است، در نگرش قران با دو شکل مختلف رو به رو شده است از طرفی برخی از ایات بر درستی تقلید و پیروی از آن تاکید دارد و از طرفی بعضی دیگر از ایات به شدت از تقلید نکوهش شده و اصل تقلید راسرزنش کرده است. به نظر می‌رسد که در نگاه قرانی تقلید رامی‌توان به دو گونه اصلی دستبندی کرد: تقلید پسندیده و تقلید ناپسند، ریشه این دسته‌بندی را می‌بایست در موضوعات و موارد و مصاديق ان جست به این معنا که دسته بندی بر پایه موضوع تقلید‌انجام می‌گیرد. علی رغم اینکه تقلید راه کاری برای کشف حقیقت و مراجعة به متخصصان در هر رشته‌ای، امری عقلی و فطری است اما مراجعة به اعلم از پشت‌وانه عقلی و نقلی برخوردار است. لذا انسان بسیاری از آگاهی‌ها و رفاقتارهای خود را از تقلید فرا می‌گیرد بنابراین وجود الگو و مجتهدی شایسته و جامع الشرایط بهترین راه برای کسب آموزه‌های رفتاری و عملی بشمار می‌رود.

از سوی دیگر هیچ مسلمانی نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، بلکه باید آنها را از روی دلیل - به فراخور حال خویش - بداند ولی در فروع دین یعنی احکام و دستورات عملی، اگر مجتهد باشد (یعنی بتواند احکام الهی را از روی دلیل به دست آورد) به عقیده خود عمل می‌کند و اگر مجتهد نباشد باید از مجتهدی تقلید کند، همان‌گونه که مردم در تمام اموری که تخصص و اطلاع ندارند، به اهل اطلاع مراجعة می‌کنند و از آنها پیروی می‌نمایند.

فهرست منابع و مأخذ

- ارژنگ، اردوان و تسلیح، محسن (۱۳۹۵) تبعیض در تقليد، عزیمتی رخصت نما، آموزه های فقه مدنی، پاییز و زمستان، شماره ۱۴.
- اکبرزاده، زهرا (۱۳۹۳) بررسی صلاحیت مرجعیت زن از نگاه فقه و حقوق اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور واحد تهران، به راهنمایی دکتر محمد رضا ضمیری.
- آفایخی، علی و مینو افشاری راد. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی. چاپ دوم. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- آل غفور، سید محسن (۱۳۸۴) اجتهاد و تقليد در اندیشه عالمان شیعه، مجله علوم سیاسی، شماره ۳۱.
- جمعی از نویسندهای (۱۳۷۲)، دایره المعارف تشیع، تهران، مؤسسه دایره المعارف تشیع، چاپ دوم، جلد اول.
- جمعی از نویسندهای (۱۳۷۲) دایرة المعارف تشیع، جلد اول، تهران، مؤسسه دایرة المعارف تشیع، چاپ دوم.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۴۱). «اجتهاد و تقليد در اسلام و شیعه». بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- عمید، حسن (۱۳۷۲)، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹) فرهنگ نامه اصول فقه، ثم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مسجد جامعی، محمد. (۱۳۶۹). زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن. تهران: انتشارات الهدی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲) «مشکل اساسی در سازمان روحانیت». بحثی درباره مرجعیت و روحانیت بی جا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) لسان العرب، جلد ۳، دارصادر، بیروت.
- ابوالحسینی، رحیم (۱۳۸۰) فلسفه تقليد، رواق اندیشه، مهر و آبان، شماره ۳.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹) کفاية الاصول، قم، مؤسسه آل البيت.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۵) کفاية الاصول، جلد دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- آخوندی خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۱)، کفاية الاصول، انتشارات مشکینی، قم.
- بروجردی نجفی، محمد تقی (۱۴۲۲) الاجتهاد و التقليد، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) تفسیر موضوعی قران کریم، مرکز نشر اسراء، قم، جلد ۱۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصاح، تاج اللげ و صالح العربی، بیروت، دارالعلم للملايين.
- حائری اصفهانی، محم حسین بن عبدالحریم (۱۴۰۴) الفصول الغروریه فی الاصول الفقهیه، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه

- حرماني، محمد بن حسن (١٤١٤) تفصیل وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشیعه، جلد ٢٧، قم، موسسه آل البی الایحا التراث، چاپ دوم.
- حسینی فیروز آبادی، مرتضی (١٤٠٩)، عنایه الاصول، منشورات فیروز آبادی، چاپ چهارم.
- حمیری، نشوان بن سعید (١٤٢٠)، شمس العلوم و دوا کلام العرب من الكلوم، تحقيق العمري، حسين بن عبدالله، مطهر بن على الارياني، يوسف محمد عبدالله، بيروت، دار الفکر المعاصر.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (١٤١٢) مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دار العلم للملايين.
- سبزواری، محمد باقر (١٤٢٧)، ذخیره المعاد فى شرح الارشاد، قم، موسسه آل البيت.
- شیخ بهایی، محمد (١٤٢٣)، زبدہ الاصول، قم، مرصاد.
- شیخ صدق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمي (١٤٠٥) کمال الدین و تمام التعمیه، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- شیخ طوسی، حسن (١٤١٧)، العده، جلد دوم، قم، چاپخانه ستاره.
- صدر، سید رضا (١٤٢٠)، الاجتہاد و التقیل، با اهتمام سید باقر خسرو شاهی، جلد دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی حکیم، سید محسن (١٤٠٤)، مستمسک العروه، جلد ١، قم، کتابخانه مرعشی.
- طباطبائی، محمد حسین (١٣٦٣) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، نشر فرهنگی رجا، بی جا، چاپ ١٠.
- عاملی کرکی، علی بن حسین (١٤١٤)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، آل البيت.
- عاملی جباعی، حسن بن زین الدین (١٣٧٦)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، بی جا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (١٤١٩)، نهایه الاحکام فی معرفة الاحکام، موسسه آل البيت.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (١٤٠١) اجوبی المسائل المنهایه، قم، چاپخانه خیام.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (١٤٠٤) مبادی الوصول الى علم الاصول، عبدالحسین محمد علی بقال، قم، المطبعه العلمیه.
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین (١٤١١)، متاب الصلا، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (١٣٦٧) الکافی، جلد اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، جلد اول.
- مازندرانی، مولی صالح (١٣٨٨)، شرح اصول کافی، تعلیق علامه شعرانی و علی اکبر غفاری، جلد ١، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محقق اصفهانی، محمد حسین (١٣٨٩) نهایه الدرایه فی شرح الكفایه، موسسه آل البيت، جز ٥ و ٦.
- محقق حلی، نجم الدین (١٤٠٣) مخارج الاصول، قم، موسسه آل البيت.
- محمدی خراسانی، علی (١٣٨٣) شرح الكفایه الاصول، چاپ سوم، الامام الحسن بن علی، قم، چاپ ٥.

- مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۳۸۰) القول الرشید فی الاجتہاد و التقلید، شارح سید عادل علوی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، جلد اول.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۷) اخلاق در قرآن، به تحقیق محمد حسین اسکندری، چاپ ۶، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴) مجموعه آثار، چاپ چهارم، صدراء، تهران، چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵) انوار الفقاہة، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- مکارم شیرازی (۱۳۷۴)، تفسیر نموذج، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج. ۸.
- موسوی خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱)، فقه الشیعه (الاجتہاد و التقلید) چاپ سوم، قم، نوظہور.
- مويدی، ابراهیم بن محمد بن احمد (۱۴۲۲)، الاصلاح علی المصباح فی معرفة الملک الفتاح، تحقیق عبدالرحمن شایم، صنعت، موسسه الام زدین علی.
- نجفی، جعفر بن خضر (کافش الغطاء)، (۱۴۲۲)، کافش الغطاء عن مهمات الشریعه الغراء، جلد دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۳) جواهرالکلام، جلد ۴۰، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم.
- وحیدی گلپایگانی، محمد تقی (۱۳۸۵) اجتہاد و تقلید ولایت فقیه، چاپ اول، انتشارات سرزمین باران، تهران.

https://www.civilica.com/Paper-LAWI01-LAWI01_508.html